۱۶۵
جام جم
نوجوان
ضمیمه نوجوان | پنجشنبه ۲۵ آبان ۱۴۰۲ |

اسامی شهروندان ساکن در جزیره نوجوان به ترتیب تاریخ ورود به جزیره و صدور روادید شهروندی:
حسین شکیب‌راد، زهرا قربانی، سید سپهر جمعه‌زاده، عطیه ضرابی، امیرحسین علی نیافر، فاطمه کریمی، محمد طائب، طهورا روستا، مهیار گل‌محمدی و مریم شاه‌پسندی.
با تشکر از گروه هنری جزیره: مدیر هنری: حمیدرضا خاتونی گرافیست: محمد طائب
صفحه‌آرا: محمد لوری آبکنار ویراستار: امیرعباس صباغ‌زاده

شناسنامه
تلفن گویا: ۲۳۰۰۴۴۴۴
JAMEJAM.NEWS
کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
info@jamejamdaily.ir

عقل کل

علم یا ثروت



حمید، نوجوان ۱۷ ساله از کرمان برامون پیامک ارسال کرده و پرسیده: «نظر شما درباره اقدام وزیر آموزش و پرورش که توی یه مدرسه وقتی دید بچه‌ها توی آفتاب نشستن، جاشون رو با مسئولان عوض کرد چیه؟»

الف) اولا باید بگویم حق دارید تعجب کنید ولی این اقدام کاملا واگعی بود. البته آخر مراسم چای و کیک هم توزیع شد ولی این چیزی را عوض نمی‌کند!

ب) ثانیا حتما شما در مورد مسئولان در سایه شنیده‌اید. این دوستان موجوداتی دوزیست هستند که هر وقت اوضاع مملکت خوب باشد، می‌آیند توی چشم و هر وقت شرایط بد بود، برمی‌گردند توی سایه. البته از قدیم گفته‌اند «تنبل نرو به سایه، سایه خودش میایه.» اما این مدل مسئولان اتفاقا خیلی بیش‌فعال هستند و خودشان هی می‌روند داخل سایه و می‌آیند بیرون. در مورد اخیر دوستان اشتباهی آمده بودند در سایه نشسته بودند و برای همین وزیر محترم جابه‌جایشان کرد.

ج) اتفاقا یکی از شبکه‌های دلسوز و تحلیلگر آن طرف آبی حرف زیادی افاضه کرده بود که شنیدن آن هم خالی از لطف نیست. این دوستان کشف کردند با توجه به اهمیت ویتامین D موجود در آفتاب، جناب وزیر خواستند بچه‌های مردم را از این نعمت الهی محروم کنند و به فکر همکاران و مسئولان بودند، به همین دلیل آنها را فرستادند توی آفتاب. به نقل از برخی منابع کاملا غیرمعتبر؛ دانش‌آموزان آن مدرسه فردای آن روز ۱۳ مدل راشیتیسم و روماتیسم و اگزیستانسیالیسم مزمن گرفتند که این سومی را نمی‌شناسم ولی از اسمش پیداست بدکوفتی است.

د) یکی از نکات مهم در این ویدئوی پر بازدید، تعداد قابل توجه مربیان، معلمان و مسئولانی بود که در این دیدار به چشم می‌خورد. خدا را شکر ما در هر مدرسه به ازای هر دانش‌آموز سه مسئول داریم. البته فکر می‌کنم این ناشی از طرح‌های استخدامی جدید آموزش و پرورش است. چون آن‌قدر مربی و مسئول زیاد آورده که در یک مدرسه دخترانه این همه مرد وجود دارد. گرچه اطلاعات حکایت از آن دارد که بعد از جلسه، همگی رفتند سرکارشان در جاهای دیگر و صرفا به خاطر روحیه مهمان‌نوازی شان بوده که خیلی اتفاقی خودشان را رسانده‌اند آنجا تا یک وقت وزیر محترم احساس غربت نکند!

مادری از اصفهان با من تماس گرفتند و ضمن درد دل‌های فراوان گفتند: «دخترم سیما خیلی به ورزش حرفه‌ای علاقه دارد و حتی می‌خواهد درسش را هم کنار بگذارد. اما ترسش این است که هیچ‌کس این نوجوان‌ها را جدی نمی‌گیرد. مخصوصا که او دختر هم هست. می‌گوید چرا هیچ‌کس روی توانمندی‌های ورزشی نوجوانان مانور نمی‌دهد؟!»

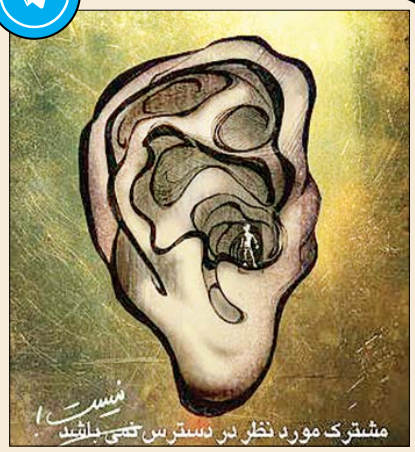
الف) اولا بی‌انصافی نکنید، بالاخره نوجوان‌ها هم باید یک گلی به سر کشورشان بزنند تا بیایند در تیتر خبرها. یک جوری حرف می‌زنید انگار مثلا تیم نوجوانان فوتبال زیر ۱۷ سال، توانسته تیم برزیل را که قهرمان چند دوره جهان بوده، سه بر دو شکست دهد. شما را به خدا سطح توقعات‌تان را معقول کنید.

ب) البته این را هم بگویم دختران در زمینه ورزش محدودیت‌هایی دارند و این در همه کشورها هم به همین شکل است. مردم در کشورهای دیگر البته خیلی بیشتر تلاش می‌کنند. شما فرض کن یک ورزش سختی مثل هاکی روی یخ. ما کجاییم بقیه کجا؟ خب دوستان اشاره می‌کنند که ما هم برای اولین بار در مسابقات جهانی حاضر شدیم. بله خب جای شکرش باقی است ولی کو تا آوردن رتبه. خب دوستان بازهم اشاره می‌کنند ما در اولین حضورمان در رقابت‌های جهان، مدال برنز گرفتیم. این شد دلیل؟ نخیر، اول که نشدیم وگرنه انصافا دختر و پسر برای ما فرق نمی‌کند. البته فرق می‌کند‌ها، آن‌قدر که می‌خواهیم کتاب‌های درسی را هم تفکیک کنیم. ولی تبعیض هرگز! تازه ما به زنان یک جاهایی توجه ویژه‌تر هم داریم. مثلا همین مترو. ورود آقایان به بخش ویژه زنان مصداق جرم است ولی خانم‌ها با هر وضعی می‌توانند راحت بیایند بقیه واگن‌ها.

ج) یک راه ساده‌تر هم برای دیده شدن هست؛ خروج از کشور، البته با کلی جنجال و اینها. مورد داشته‌ایم تا وقتی در کشور خودش بوده، فقط یک مدال المپیک گرفته و بعدش هم نهایتا یک خانه و ۳۰، ۴۰ تا سکه و یک سری امکانات ویژه نصیبش شده ولی تا پایش را بیرون از مرز گذاشته، هم دیگر هیچ مدالی نگرفته و هم هیچی! ولی خب حسابی دیده شده!

د) خیلی‌ها از من سؤال می‌کنند برای شروع ورزش نوجوانم چه ورزشی را پیشنهاد می‌کنید: فوتبال یا کشتی. و من قاطعانه جواب می‌دهم اسکی روی چمن. باور کنید بهترین راه برای ورزشکار شدن ورزش نکردن است. اینها را ساده نگیرید، نتیجه یک عمر تلاش من است. من خودم حداقل هشت بار جومونگ را دیده‌ام. این کم رکوردی نیست. اگر باور نمی‌کنید از پسرم بپرسید (باباااا نشد یه بار کنار ما سریالو تا تهش نگاه کنی. بعد بیا هی بپرس سوسانو زنه یا مرد!) خب مزاحم‌تان نمی‌شوم. با اجازه!





مهرنوش از تهران در شبکه‌های اجتماعی سوالی پرسیده که: «درست است که من خیلی اهل خوندن کتاب نیستم ولی خب قیمت کتاب‌هایی هم که من دوسشون دارم زیاده. نمی‌دونم باید چی‌کار کنم. لااقل شما گوشی رو بدین دست مسئولان.»

الف) مشترک مورد نظر در دسترس نمی‌باشد. لطفا دیگر تماس نگیرید. بووووووووووووووق!

ب) چنانچه ملاحظه کردید من سعی خودم را کردم که گوشی را بدهم دست مسئولان. البته این خیلی خوب است که برخی دست‌اندرکارهای ما هیچ بدهکاری ندارند. مثلا هرگز گوش‌شان به حرف مردم بدهکار نیست. ولی شما اصلا ناامید نشوید. تنها راه دستیابی به اطلاعات و بالابردن سطح آگاهی که کتاب نیست. مثلا شما می‌توانید با رفتن به تماشای تئاتر، سینما یا دیدن سریال‌های پرمغز، دانش‌تان را افزایش بدهید. من خودم به فرزندانم... (بابا. میشه یه دقیقه آروم‌تر تایپ کنی من ببینم این تسوی لعنتی باز چه نقشه‌ای برای جومونگ ریخته؟!) خب این صدای پسرم بود که نمی‌دانم چطور وسط جوابی که من به صورت متنی دارم می‌نویسم، شما هم شنیدید. ولی خب سرگرمی هم لازم است و انصافا تاریخ کره پر است از ماجراهای علمی. اگر اجازه دهید من برم این قسمت را ببینم و برگردم باورکنید هشت بار بیشتر ندیدم و می‌ترسم یک وقت از مردم دیگر عقب بمانم. ناسلامتی من عقل کل هستم!

ج)... ببخشید بابت تاخیر. عرض می‌کردم که کتاب از اهمیت بالایی برخوردار است و باید هرجور شده کمتر پاستیل و پفک و انرژی‌زا و تنقلات بخرید و پول‌های‌تان را جمع کنید برای خرید کتاب. تازه کتاب صوتی هم می‌توانید گوش بدهید. (باباااا... من ۳۰۰ تومنی رو که دادی، خرج کردم. یه کم پول توجیبی می‌دی؟) خب این هم صدای دخترم است و در حالی که من اصلا متوجه نمی‌شوم چرا شما هم صدایشان را می‌شنوید، مجبورم جوابش را بدهم. اتفاقا همین دختر من از خوره‌های کتاب است. (عزیزکم پولو واسه کتاب خرج کردی یا رفتی سینما با دوستات؟!) (همشو مارشمالو خریدم...) حتما می‌دانید مارشمالو یکی از نویسندگان بنام روسی است! ولی شما اصلا به بچه‌های من نگاه نکنید. کتاب بخوانید. یا گوش بدهید.

د) شماره‌ای که با آن تماس گرفته‌اید، اشتباه است. خدا شاهد است به خاطر شما سعی کردم یک بار دیگر گوشی را بدهم دست مسئولان. فکر کنم مسئول مورد نظر از کار برکنار شده وگرنه من شماره همه را دارم.

۴۹۱۰۵۰۰۰
سازمان آگهی‌های روزنامه جام جم

برگ سند سواری پژو تیپ 405GLXI مدل ۱۳۹۰ رنگ خاکستری - متالیک نوع سوخت دوگانه بنزین-گازسوز CNG به شماره پلاک ایران ۴۵-۴۶۸ و ۳۲ و شماره شاسی NAAM11CA9BE082369 و شماره موتور 12490046390 به شماره ملی ۲۹۹۳۰۲۰۶۴۱ به نام نصرت اسماعیلی باقرآباد ریگ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز موتورسیکلت CLICK UP به شماره پلاک ایران ۱۴۵_۱۲۶۹۳ سیستم ۱۵۰۱ مدل ۱۴۰۰ رنگ نقره‌ای به شماره تنه NCVRLAGFLM1826217 شماره موتور 0149NCV248096 به نام بهروز حسین‌زاده مفقود شده و فاقد اعتبار است.